

گنج می‌جو در همه ویرانه‌ها

شنیده‌اید که می‌گویند: به ظاهر نیایستی قضاوت کرد؟ مبنای این حرف آن است که انسان به دلیل برخورداری از عقل خدادادی، می‌تواند آن‌چنان که وانمود می‌کند، نباشد. با ظاهری بزرگ کرده و مقدس مآب با دیگران مراوده کند، در حالی که در پشت این نقاب، انسانی غیراخلاقی و آدمی دیوشت قرار دارد.

نقطه مقابل این را هم بایستی در نظر داشت: افرادی هستند که ظاهرشان جلب توجه نمی‌کند و ممکن است بارها آن‌ها را در کوچه و بازار دیده و بدون سلام و علیک از کنارشان رد شده باشیم؛ اما وقتی مناسبتی پیش می‌آید و عموماً زمانی که اجل آن‌ها سر می‌رسد و دستان از آنان کوتاه می‌شود، آن وقت می‌فهمیم چه گوهری از دستان رفته است.

علی‌الاصول آدم‌هایی که از دورن اقتناع شده و برای خودشان عالمی دارند، حاضر نخواهند شد که دنیای زیبا و عرفانی درون خود را با قید و بندهای ناشی از احترام دیگران برهم بزنند؛ لذا ترجیح می‌دهند گمنام بمانند و البته مرگ آن‌ها پرده گمنامی را از شخصیتشان کنار می‌زند و نام و نشانی جهانی به آن‌ها می‌بخشد: همان طور که مرگ، نام بسیاری از انسان‌ها را برای همیشه محو می‌کند.

در مجموع بسیاری از انسان‌هایی با ظواهری معمولی، اما شخصیتی فراتر از دیگران؛ همان‌طور که بسیاری ویرانه‌هایی پر از گنج پیشینان که احياناً دست یک آدم خوش‌شانس به این گنج‌ها می‌رسد و از آن استفاده می‌کند.

دو بیت شعر از مولانا مناسب این نکته است: «کودکان افسانه‌ها می‌آورند

درج در افسانه‌شان بس سر و پند
هزل می‌گویند در افسانه‌ها
گنج می‌جو در همه ویرانه‌ها»

زهر خرمی توشه‌ای یافتیم

در گذشته‌ها که مردم از لطف و مرحمت اینترنت و ایمیل و وبلاگ و تلفن و تلگراف و موبایل و این‌چنین مسائل ارتباطی محروم بودند، عمده وسایل ارتباطی افراد با سرزمین‌های دیگر مطالبی بود که در کتاب‌ها، آن‌هم در شکل‌هایی محدود نوشته می‌شد.

از دیگر وسایل ارتباطی که عالی‌ترین شکل کسب و ازدیاد تجربه به حساب می‌آمد، مسافرت بود. در طول این مسافرت‌ها تجربیات فراوانی در زمینه‌های مختلف عاید مسافران می‌شد. بسیاری از مسائل جغرافیایی، آب‌وهوا، موجودات زنده بیابانی و ده‌ها مورد دیگر از جمله چیزهایی بودند که بر اطلاعات سفر کننده افزوده می‌شد.

قرآن کریم عمده فلسفه سیر و سفر را عبرت‌پذیری از گذشتگان می‌داند. بگذریم از اینکه در حال حاضر مسافرت‌ها از این فلسفه تهی شده‌اند و یا حداقل این فلسفه در آن‌ها به شدت کم‌رنگ شده است.

در هر حال سده‌ی شیرازی از جمله کسانی است که بسیاری از انوشته‌های خود را مدیون مسافرت‌هایش می‌داند. گواه این نکته دو اثر گران‌سنگ گلستان و بوستان است که هنوز از ورای قرن‌ها می‌درخشند.

دو بیت شعر از سده‌ی در این خصوص ناگفته‌ای باقی نمی‌گذارد:

در اقصای عالم بگشتم بسی

به سر بردم ایام، با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتیم

زهر خرمی توشه‌ای یافتیم

حرفی از آن هزاران...



زیربنابایستی محکم باشد

واقعی. آدم‌ها هم همین‌چنین. هرگاه خانواده زیرساختی قوی به آن‌ها نداده باشد، هر اندازه هم برخی زمینه‌های علمی و هنری و فنی پیش‌رفته باشند، بالاخره ماهیت خود را بروز می‌دهند و نقاب از صورت خود کنار می‌زنند. وظیفه پدر و مادرهاست که فرزندان خود را با یک پی‌ریزی اساسی تربیت کنند، شناژ و به قول امروزی‌ها فونداسیون شخصیت فرزندان خود را محکم و اساسی پی‌ریزند. در این صورت است که شخصیت فرزندان‌شان اساسی و مستحکم می‌شود و در برابر حوادث زلزله‌وار فرو نمی‌ریزند؛ والا:

«خشت اول گر نهد معمار کج
تا ثریا می‌رود دیوار کج»

در دهه‌های اخیر که پی‌ریزی اساسی ساختمان‌ها ضرورت بیش‌تری پیدا کرده و در حقیقت سیستم شهرسازی و ساختمان‌سازی شکلی نوین به خود گرفته است، شهرداری‌ها مجوز ساخت و ساز را زمانی صادر می‌کنند که یک مهندس ناظر بر مراحل مختلف ساخت و ساز ساختمان نظارت داشته باشد و کیفیت مناسب و قابل قبول ساخت و بنا را تأیید کند؛ و الا شهرداری برگ پایان کار صادر نمی‌کند و این در حکم آن است که ساختمان بدون هویت و شناسنامه باشد. تق این قضیه زمانی در می‌آید (این مشکل زمانی خودش را نشان می‌دهد) که صاحب‌خانه بخواهد آن را بفروشد. طبیعی است که در این وضعیت کسی آن را نمی‌خرد، مگر با زد و بندی غیرقانونی و بسیار کم‌تر از قیمت